

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

﴿﴾

عربی. زبان قرآن (۱)

رشته ادبیات وعلوم انسانی

پایه دهم

دوره دوم متوسطه

کاری از:

منصوره خوشخو

سال تحصیلی ۱۴۰۳ - ۱۴۰۲

کانال اِحِبُّ الْعَرَبِيَّةَ

@OhebboArabic



أَجَابَتْ رُقَيْيَةُ: «الْمَدَارِسُ وَالْهُوَائِفُ الْعَامَّةُ وَالْمُسْتَشْفِيَاتُ وَالْمُسْتَوَصَفَاتُ وَالْمَتَاحِفُ وَالْمَكْتَبَاتُ وَدَوَارُ الْمِيَاهِ وَالْحَدَائِقُ الْعَامَّةُ وَالْأَشْجَارُ عَلَى الرَّصِيفِ وَأَعْمَدَةُ الْكَهْرَبَاءِ...»

رقیة پاسخ داد: مدرسه‌ها، تلفن‌های عمومی، بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها، موزه‌ها، کتابخانه‌ها، سرویس‌های بهداشتی، پارک‌ها، درختان کنار پیاده‌رو و تیرهای برق...

أَجَابَتِ الْمُدْرَسَةُ: «أَحْسَنْتِ، وَالْحِفَاطُ عَلَى هَذِهِ الْمَرَاقِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُوَاطِنٍ.»

خانم معلم پاسخ داد: آفرین بر تو، و نگهداری از این تأسیسات بر هر شهروندی (هم میهنی) واجب است.

سَأَلَتِ الطَّالِبَاتُ بِتَعَجُّبٍ: «لِمَ وَكَيْفَ؟ ذَلِكِ وَاجِبُ الدَّوْلَةِ»

دختران دانش‌آموز (دانش‌آموزان) با شگفتی پرسیدند: چرا و چگونه؟! آن وظیفه دولت است.

قَالَتِ الْمُدْرَسَةُ: «بَلْ هِيَ مَسْئُولِيَّةٌ مُشْتَرَكَةٌ، فَسَمِيَّتِ الَّتِي أُطْفَأَتِ الْمَكْيِيفَ وَالْمَصَابِيحُ؛

خانم معلم گفت: البته آن مسئولیتی مشترک است، سمیه که به خاموش کردن کولر و چراغها اقدام کرد؛

وَ فَاطِمَةُ الَّتِي أَغْلَقَتْ حَنْفِيَّةَ الْمَاءِ وَالطَّالِبَةُ الَّتِي تَدْخُلُ مَكْتَبَةَ الْمَدْرَسَةِ فَتَحْفَظُ عَلَى الْهُدُوءِ فِيهَا وَ عَلَى نِظَافَةِ الْكُتُبِ وَ تَرْتِيبِهَا،

و فاطمه که شیرآب را بست و دانش‌آموزی که وارد کتابخانه مدرسه می‌شود و آرامش آن و پاکیزگی کتاب‌ها و ترتیب آنها را حفظ می‌کند؛

وَ تِلْكَ الَّتِي تَنْصَحُ مَنْ يَرْمِي النُّفَايَاتِ فِي غَيْرِ مَكَانِهَا بِكَلَامٍ طَيِّبٍ؛ هُوَ لِأَنَّ يَعْْمَلْنَ بِوَجَائِبَتِهِنَّ كَمُوَاطِنَاتٍ يَشْعُرْنَ بِالْمَسْئُولِيَّةِ.

و آن کسی که نصیحت می‌کند کسی را که زباله در غیر جای مناسب می‌اندازد؛ اینها مانند شهروندانی که احساس مسئولیت می‌کنند به وظیفه‌شان عمل می‌کنند.

قَامَتْ سُمَيَّةُ وَقَالَتْ: «أَلَيْسَ مِنَ الْمُنَاسِبِ كِتَابَةُ هَذَا الْحَدِيثِ عَلَى اللُّوْحَةِ الْجِدَارِيَّةِ؟!

سمیه برخاست و گفت: «آیا نوشتن این حدیث روی روزنامه دیواری مناسب نیست؟!

إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قطعاً شما مسئول هستید حتی در مورد زمین‌ها و چارپایان.»

قَبِلَتِ الْمُدْرَسَةُ وَقَالَتْ: «هَذَا الْإِفْتِرَاحُ حَسَنٌ، وَ سَنَتَعَاوُنُ جَمِيعاً عَلَى الْعَمَلِ بِهَذَا الْحَدِيثِ.»

خانم معلم پذیرفت و گفت: «این پیشنهاد خوب است و همگی برای عمل به این حدیث شریف همکاری خواهیم کرد.»

المعجم برگرد

<p>قَامَ: برخاست مَارَسَ: انجام داد، تمرین کرد مَرَاتَبَ عَامَّةً: تأسیسات عمومی مَغْلَقٌ: بسته شده مَكَيَّفُ الْهَوَاءِ: کولر مَوَاتِنٌ: شهروند، هم‌میهن نَشَاطٌ: فعالیت نَصَحَ: پند داد نَفَايَةَ: زباله هُدُوءٌ: آرامش هَاتِفٌ: تلفن</p>	<p>تَيَّارٌ: جریان حَافِظٌ: نگهداری کرد حُجْرَاتٌ: اتاق‌ها «مفرد: حُجْرَةٌ» حُرٌّ: آزاد، آزاده حِصَّةٌ: زنگ درسی، قسمت حِفَاطٌ عَلَيَّ: نگهداری از حَتْفِيَّةُ الْمَاءِ: شیر آب دَوَامٌ مَدْرَسِيٌّ: ساعت کار مدرسه دَوْرَةُ الْمِيَاهِ: سرویس بهداشتی رَمَى: پرت کرد عِنْدَيْدٌ: در این هنگام فَرَعٌ: خالی شد «أَنْ تَفْرَعُ: که خالی شود»</p>	<p>أَحْسَنْتَ: آفرین بر تو أَخْبَرَ: خبر داد إِصْطِفَافٌ صَبَاحِيٌّ: صف صبحگاه أَطْفَأُ: خاموش کرد أَعْمَدَةٌ: ستون‌ها «مفرد: عَمُودٌ» أَغْلَقَ: بست إِقْتِرَاحٌ: پیشنهاد اِمْتَلَكَ: مالک شد اِنْتَفَعَ: سود بُرد بَهَائِمٌ: چارپایان (به جز درندگان) «مفرد: بَهِيمَةٌ» بَقَاعٌ: قطعه‌های زمین «مفرد: بُقْعَةٌ» تَعَاوَنَ: همکاری کرد</p>
---	---	--

حول النص برگرد

- عَيْنُ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. درست و نادرست را طبق متن درس مشخص کن. ✓ ✗
- ۱- كَانَتْ سَمِيَّةٌ بِاِنْتِظَارِ الْوَالِدَاتِ لِذَهَابِ اِلَى الْمَنْزِلِ. ✓
 سمیه برای رفتن به خانه منتظر مادرش بود.
 - ۲- ذَهَبَتِ الْمُدِيرَةُ نَفْسَهَا لِإِطْفَاءِ الْمَصَابِيحِ وَ الْمَكَيَّفِ. ✗
 مدیر خودش برای خاموش کردن چراغ‌ها و کولر رفت.
 - ۳- أَخْبَرَتْ سَمِيَّةُ مُدِيرَةَ الْمَدْرَسَةِ بِمَا شَاهَدَتْ فِي الْحُجْرَةِ. ✓ فعل ماضی + (فعل ماضی = ماضی بعید)
 سمیه به مدیر مدرسه خبر داد آنچه را که در اتاق دیده بود.
 - ۴- الْمَرَاتِبُ الْعَامَّةُ هِيَ الْأَمَاكِنُ الَّتِي يَمْتَلِكُهَا بَعْضُ النَّاسِ. ✗
 تأسیسات عمومی همان مکان‌هایی است که برخی مردم آن را مالک می‌شوند.
 - ۵- شَكَرَتِ الْمُدِيرَةُ فِي الْإِصْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ جَمِيعَ الطَّالِبَاتِ. ✗
 مدیر در صف صبحگاهی از همه دانش‌آموزان سپاسگزاری کرد.

هـ اعلموا هـ برگرد

الأعدادُ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى مِئَةٍ

الأعدادُ الأصليَّةُ (واحدٌ إلى عشرين)	الأعدادُ الترتيبيةُ (الأولُ إلى العشرين)	العُقودُ
واحد / واحدة ١	الأولُ / الأولى يكُم	الأحاديَّ عَشَرَ يازدهم
اثنان / اثنتان ٢	الثاني / الثانية دوم	الثانيَّ عَشَرَ دوازدهم
ثلاثة / ثلاث ٣	الثالثُ / الثالثة سوم	الثالثَ عَشَرَ سيزدهم
أربعة / أربع ٤	الرابعُ / الرابعة چهارم	الرابعَ عَشَرَ چهاردهم
خمسة / خمس ٥	الخامسُ / الخامسة پنجم	الخامسَ عَشَرَ پانزدهم
ستة / ست ٦	السادسُ / السادسة ششم	السادسَ عَشَرَ شانزدهم
سبعة / سبع ٧	السابعُ / السابعة هفتم	السابعَ عَشَرَ هفدهم
ثمانية / ثمان ٨	الثامنُ / الثامنة هشتم	الثامنَ عَشَرَ هیجدهم
تسعة / تسع ٩	التاسعُ / التاسعة نهم	التاسعَ عَشَرَ نوزدهم
عشرة / عشر ١٠	العاشِرُ / العاشرة دهم	العشرونَ بیستم

١- به کلمات «رجال» و «کوکبا» در «خمسَةُ رجالٍ» و «أحدَ عَشَرَ کُوكِباً» محدود گفته می‌شود.

٢- گاهی عددهای ثلاثه تا عَشْرَة بدون «ه» می‌آیند؛ مثال: ثلاث و ثلاثه؛ أربع و أربعه.

٣- «مئة» به معنای «صد» به صورت «مائة» نیز نوشته می‌شود.

٤- عددهای «عشرون، ثلاثون، أربعون، خمسون، ستون، سبعون، ثمانون، تسعون» عقود نام دارند.

٥- عقود با «ون» و «ین» می‌آید؛ مثال: أربعون و أربعین (فرق این دو را در درس ششم خواهید خواند).

٦- «واحد، واحدَة» و «اثنان، اثنین، اثنان، اثنین» بعد از محدود می‌آیند؛ مثال: سائِحٌ واحدٌ، عُصنانِ اثنان، امرأتینِ اثنین.

٧- محدود سه تا ده مضافٌ الیه و به صورت جمع است؛ مثال: ثلاثه کُتُبٍ.

٨- به عددهایی مانند واحدٌ و عشرون، اثنان و عشرون معطوف گفته می‌شود.

٩- در زبان عربی یکان پیش از دهگان می‌آید؛ مثال:

أربعَةٌ وَ خَمْسُونَ (٥٤)، تسعةٌ وَ سبعونَ (٧٩)

١٠- محدود عددهای «یازده» تا «نود و نه» مفرد هستند؛ مثال:

أحدَ عَشَرَ کُوكِباً، تسعةٌ وَ تسعونَ یوماً.

١١- وزن «الفاعل» در عددهای ترتیبی «الثانی» تا «العاشِر» به تشخیص آنها از عددهای اصلی، کمک می‌کند.^١

١- طرح سؤال از مبحث عدد، خارج از یازده نکته فوق در هر آزمونی به ویژه در کنکور خلاف اهداف آموزشی است.

که اِخْتَرْتَفْسَكَ: تَرْجِمْ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ.

سی شب	۱- ﴿ثَلَاثِينَ لَيْلَةً﴾ الْأَعْرَافُ: ۱۴۲
هفتاد مرد	۲- ﴿سَبْعِينَ رَجُلًا﴾ الْأَعْرَافُ: ۱۵۵
پانزده تندیس	۳- خَمْسَةَ عَشَرَ مِثَالًا
بیست و یک دانشگاه	۴- وَاحِدَةً وَعِشْرُونَ جَامِعَةً
شانزده شهر	۵- سِتُّ عَشْرَةَ مَدِينَةً
نود و نه گاو	۶- تِسْعٌ وَتِسْعُونَ بَقَرَةً
سی و هفت باغ	۷- سَبْعٌ وَثَلَاثُونَ حَدِيقَةً
هفتاد و یک روستا	۸- وَاحِدَةً وَسَبْعُونَ قَرْيَةً
هشتاد و دو سال	۹- إِثْنَانِ وَثَمَانُونَ عَامًا
بیست و نه صندلی	۱۰- تِسْعَةٌ وَعِشْرُونَ كُرْسِيًّا

که بیشتر بدانیم:

- معدود : شمرده شده ، سفارش می کنم دقت کنید بر اینکه معدود ۳ تا ۱۰ جمع می آید و بعد از بقیه اعداد اصلی به شکل مفرد به کار می رود؛ بهر حال ما در فارسی، معدود را مفرد معنا می کنیم؛ مانند: سبعة أبواب: هفت در
- اعداد عقود اگر با «الف و لام» به کار روند اعداد ترتیبی محسوب می شوند. مانند: أربعین (چهل): عدد اصلی / الأربعین (چهل): عدد ترتیبی
- خمسة في المائة = 5% - خمسة في مئة ^{در ضرب} = 100 × 5 - خمسمائة: 500
- ربع ساعت = ۱۵ دقیقه / نصف ساعت = ۳۰ دقیقه / ثلث: یک سوم / ثلث ساعت میشود: بیست دقیقه؛ بطور مثال: الثامنة إلا ثلثاً. ← (=بیست دقیقه مانده به هشت) ← 7:40
- معنای برخی کلمات داخل جمله مشخص میشود:
 - واحدة (عدد اصلی به معنای «یک»، یگانه)
 - كم الساعة؟ الواحدة و النصف. ساعت چند است؟ یک و نیم
 - ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً...﴾ الْآيَةُ: ۹۷ بی گمان این امت شماست؛ امتی یگانه
 - ثانية (عدد ترتیبی به معنای «دوم»، واحد زمان به معنای «ثانیه»)
 - أَنَا جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ. من برای بار دوم (دومین بار) آمده‌ام.
 - تتكوّن الدقيقة الواحدة من ستين ثانية. یک دقیقه از شصت ثانیه تشکیل می‌شود.
 - رابعة (عدد ترتیبی به معنای چهارم، نشانگر ساعت به معنای چهار، نام شاعر عرب)
 - قرأت الصفحة الرابعة من هذا الكتاب. صفحه چهارم این کتاب را خواندم.
 - الساعة الآن هي الرابعة إلا ربعاً. الان ساعت یک ربع به چهار است.
 - رابعة بنت اسماعيل العدوية وُلدت في مدينة البصرة. رابعه دختر اسماعیل عدویه در شهر بصره متولد شد.

□ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

جواز برگرد

في مطار النجف الأشرف 

در فرودگاه نجف اشرف

◆ سَائِحٌ مِنَ الْكُوَيْتِ (گردشگری از کویت)	◆ سَائِحٌ مِنْ إِيْرَانِ (گردشگری از ایران)
◆ عَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. درود و رحمت خداوند و برکاتش بر شما	◆ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ . سلام علیکم
◆ مَسَاءَ النَّوْرِ يَا عَزِيزِي. عصرت روشن، عزیزم.	◆ مَسَاءَ الْخَيْرِ يَا حَبِيبِي. عصر به خیر. دوست من.
◆ لَا أَنَا مِنَ الْكُوَيْتِ. أَنْتَ مِنَ بَاكِسْتَانِ. نه، من اهل کویتم. آیا تو اهل پاکستانی؟	◆ هَلْ حَضَرْتُكَ مِنَ الْعِرَاقِ؟ آیا جنابعالی اهل عراقی؟
◆ جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الْأُولَى؛ وَ كَمْ مَرَّةً جِئْتُ أَنْتَ؟ برای اولین بار آمدم؛ و تو چند بار آمدی؟	◆ لَا، أَنَا إِيْرَانِيٌّ. كَمْ مَرَّةً جِئْتُ لِلزِّيَارَةِ؟ نه، من ایرانی‌ام. چند بار برای زیارت آمدی؟
◆ كَمْ عُمْرُكَ؟ چَند سَالْتَه؟	◆ أَنَا جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ. مِنْ بَرَاءِ بَارِ دَوِّمِ (دوَمِينِ بَارِ) آمَدَه‌ام.
◆ مِنْ أَيِّ مَدِينَةٍ أَنْتَ؟ تُو از كدام شَهْرِي؟	◆ عُمْرِي سِتَّةَ عَشْرَ عَامًا. سَنَمِ شَانزْدَه سَالِ اسْت.
◆ مَا أَجْمَلُ غَابَاتِ مازَنْدَرَانِ وَ طَبِيعَتِهَا! جنگل‌های مازندران و طبیعتش چه زیباست!	◆ أَنَا مِنْ مَدِينَةِ جَوِيْبَارِ فِي مُحَافَظَةِ مازَنْدَرَانِ. من از شهر جویبار در استان مازندرانم.
◆ نَعَمْ؛ ذَهَبْتُ لِزِيَارَةِ الْإِمَامِ الرُّضَا، ثَامِنِ أُمَّتِنَا (ع). بله؛ برای زیارت امام رضا (ع)، هشتمین امامان رفتم.	◆ هَلْ ذَهَبْتَ إِلَى إِيْرَانِ مِنْ قَبْلُ؟! آیا پیش از این (قبلاً) به ایران رفته‌ای؟
◆ إِنَّ إِيْرَانَ بِلَادَ جَمِيلَةً جَدًّا، وَ الشَّعْبَ الْإِيْرَانِيَّ شَعْبٌ مِضْيَافٌ. ایران واقعاً کشور زیبایی است، و مردم ایران، مردمی مهمان‌دوست هستند.	◆ كَيْفَ وَجَدْتَ إِيْرَانَ؟ ایران را چگونه یافتی (دیدی)؟

۱- سائح: گردشگر ۲- ما أجمل: چه زیباست! ۳- شعب: ملت ۴- مضیاف: مهمان دوست

بیشتر بدانیم:

یک نکته در گوشتی:

«أَجْمَلٌ» در (ما أَجْمَلٌ): فعل ماضی است و به وزن «ما أَجْمَلٌ» صیغه تعجب گویند؛ برای همین معنا می‌کنیم چه زیباست. **ما هو أجمل شيء في العالم!**: زیباترین چیز در جهان چیست؟! در اینجا «ما» از کلمات پرسشی و «أجمل» اسم تفضیل است. برای جمع مکسر غیر عاقل، «اسم اشاره، صفت و فعل» به صورت مفرد مونث آورده می‌شود. هذه بلادي. تلك الأشجار.

کتاب التمارین برگرد

● التمرین الأول: اکتب العمليات الحسابية التالية بالأعداد كالمثال. (عمليات رياضية زیر را مانند نمونه به عدد بنویس).

⊕ زلة ۱ = طاق ۲ تقسیم علی ✖ فی، ضرب فی ۳

۱- عَشْرَةٌ فِي ثَلَاثَةٍ يُسَاوِي ٣ ثَلَاثِينَ. $10 \times 3 = 30$
ده ضربدر سه مساوی است با سی.

۲- تِسْعُونَ نَاقِصٌ عَشْرَةٌ يُسَاوِي ثَمَانِينَ. $90 - 10 = 80$
نود منهای ده مساوی است با هشتاد.

۳- مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى خَمْسَةٍ يُسَاوِي عِشْرِينَ. $100 \div 5 = 20$
صد تقسیم بر پنج مساوی است با بیست.

۴- سِتَّةٌ فِي أَحَدٍ عَشَرَ يُسَاوِي سِتَّةً وَ سِتِّينَ. $6 \times 11 = 66$
شش ضربدر یازده مساوی است با شصت و شش.

۵- خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ زَائِدٌ خَمْسَةٌ وَ عِشْرِينَ يُسَاوِي مِئَةً. $75 + 25 = 100$
هفتاد و پنج بعلاوه بیست و پنج مساوی است با صد.

۶- اِثْنَانِ وَ ثَمَانُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي وَاحِدًا وَ أَرْبَعِينَ. $82 \div 2 = 41$
هشتاد و دو تقسیم بر دو مساوی است با چهل و یک.

۱- زائد: به علاوه ۲- ناقص: منهای ۳- برای اختصار کلمه «ضرب» در «ضرب فی» حذف می‌شود.

۴- يساوي: مساوی است با «ماضي: ساوی»

برای دبیر ← مئة: مبتدا، تقسیم: مؤول به مشتق (مقسم) در نقش صفت، علی خمسة: جار و مجرور، يساوي: خبر از نوع فعل، عشرين: مفعول

● التمرین الثاني: اکتب فی الفراغ ۱ عدداً ترتیبياً مناسباً. (در جای خالی عدد ترتیبی مناسب بنویس)

- ۱- أَلْيَوْمُ الثَّانِي مِنْ أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ يَوْمُ الْأَحَدِ. روز دوم از ایام هفته، روز یکشنبه است.
- ۲- أَلْيَوْمُ السَّادِسُ مِنْ أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ يَوْمُ الْخَمِيسِ. روز ششم از ایام هفته، روز پنجشنبه است.
- ۳- الْفَصْلُ الرَّابِعُ فِي السَّنَةِ الْإِيرَانِيَّةِ فَصْلُ الشَّتَاءِ. فصل چهارم در سال ایرانی، فصل زمستان است.
- ۴- الْفَصْلُ الثَّلَاثُ فِي السَّنَةِ الْإِيرَانِيَّةِ فَصْلُ الْحَرِيفِ. فصل سوم در سال ایرانی، فصل پاییز است.
- ۵- يَأْخُذُ الْفَائِزُ الْأَوَّلُ جَائِزَةً ذَهَبِيَّةً وَ الْفَائِزُ الثَّانِي جَائِزَةً فَضِيَّةً. برنده اول جایزه طلایی و برنده دوم جایزه نقره‌ای می‌گیرد.

۱- الفراغ: جای خالی «جمع: الفراغات»

● التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبِ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

- ۱- النَّشَاطُ ⑤ إعطاءٌ حَلٌّ وَ بَيَانٌ طَرِيقَةٌ لِلْقِيَامِ بِعَمَلٍ.
 ۲- الدَّوَامُ ④ آلَةٌ لِنَقْلِ الْأَصْوَاتِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى آخَرَ.
 ۳- الْحِصَّةُ ② سَاعَاتُ الْعَمَلِ لِلْمُوظَّفِينَ وَ الْعُمَالِ.
 ۴- الْهَاتِفُ ⑥ هُوَ الَّذِي يَعْيشُ مَعَنَا فِي وَطَنِ وَاحِدٍ.
 ۵- الْإِفْتِرَاحُ ① عَمَلٌ بِتَحْرُكٍ وَ سُرْعَةٍ.
 ۶- الْمُوَاطِنُ

- ۱- النَّشَاطُ: عَمَلٌ بِتَحْرُكٍ وَ سُرْعَةٍ. فَعَالِيَتُ: كَارِي بَا حَرَكَتٍ وَ سَرَعَتِ
 ۲- الدَّوَامُ: سَاعَاتُ الْعَمَلِ لِلْمُوظَّفِينَ وَ الْعُمَالِ. سَاعَتُ كَارٍ: سَاعَاتُ كَارِي كَارْمِنْدَانِ وَ كَارِگَرَانِ
 ۳- الْحِصَّةُ: «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ» زَنگِ دَرَسِي، قَسَمَتِ
 ۴- الْهَاتِفُ: آلَةٌ لِنَقْلِ الْأَصْوَاتِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى آخَرَ. تَلْفَنُ وَسِيْلُهُ اِي بَرَايِ اِنْتِقَالِ صَدَاها اَز جَايِي بَه جَايِي دِيگَراسْتِ.
 ۵- الْإِفْتِرَاحُ: إعطاءٌ حَلٌّ وَ بَيَانٌ طَرِيقَةٌ لِلْقِيَامِ بِعَمَلٍ. پِيْشْنَهَادُ: دَادَنِ رَاهِ حَلِّ وَ بَيَانِ رُوشِي بَرَايِ اِقْدَامِ بَه كَارِي اسْتِ.
 ۶- الْمُوَاطِنُ: هُوَ الَّذِي يَعْيشُ مَعَنَا فِي وَطَنِ وَاحِدٍ. شَهْرُوندِ، هَمِ مِيهِنُ: هَمَانِ كَسِي كِه بَا ما دَرِ يَكِ وَطَنِ زَنْدَگِي مِي كَنْدِ.

● التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

(دَر جَايِ خَالِي كَلِمَه اِي مُنَاسِبِ اَز كَلِمَاتِ زِيْر رَا قَرَار دِهِيْدِ.) «دو كَلِمَه زَائِدِ اسْتِ»

[اَعْمِدَةٌ / مِضِياف]

~~عَشْرُ~~ / ~~الْهُدُوءِ~~ / ~~خُمْسِيْنَ~~ / ~~اَعْمِدَةٌ~~ / ~~اَخْبَرُونَا~~ / ~~مِضِياف~~ / ~~حُجْرَةٌ~~ / ~~يَمْتَلِكُ~~ / ~~فَرَعَتْ~~

- ۱- ﴿وَ لَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوحًا اِلَى قَوْمِهِ فَلَئِبْتُ فِيهِمْ اَلْفَ سَنَةٍ اِلَّا عَامًا﴾ العنكبوت: ۱۴ پاسخ: خمسين
 و قطعاً ما نوح رابه سوي قومش فرستاديم پس او در ميان آنان ۹۵۰ سال اقامت کرد.
 ۲- ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ اَمْثَالِهَا﴾ انعام: ۱۶۰ پاسخ: عشر
 هر کس نيکی بياورد پس ده برابر آن دارد.
 ۳- سافرنا اِلَى قَرْيَةٍ، لِأَنَّنا بِحَاجَةٍ اِلَى پاسخ: الْهُدُوءِ
 به روستا سفر کرديم، زيرا ما به آرامش نياز داشتيم.
 ۴- الْجَبْرَانُ هَمَا حَدَّثَ فِي الشَّارِعِ. پاسخ: اَخْبَرُونَا
 همسايگان ما را از آنچه در خيابان رخ داد با خبر کردند.
 ۵- اَنْزَلَ الْعَامِلُ الْبُضَائِعَ فَ السَّيَّارَةَ. پاسخ: فَرَعَتْ
 کارگر کالاها را پايين آورد پس ماشين خالی شد.
 ۶- هَلْ اَبُوكَ اَرْضًا فِي الْقَرْيَةِ؟ پاسخ: يَمْتَلِكُ
 آیا پدرت زميني در روستا مالک است (دارد)؟
 ۷- لَيْسَتْ فِي الْفُنْدُقِ فَارِعَةٌ. پاسخ: حُجْرَةٌ
 در هتل يک اتاق خالی نيست.

۱- اَرْسَلْنَا: فرستاديم ۲- لَيْسَتْ: اقامت کرد، ماند، درنگ کرد ۳- جَاءَ بِ: آورد

● التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ. هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ ...
(عبارات زیر را ترجمه کن.) آیا می دانی که ...

۱- الْكَلْبُ يَقْدِرُ عَلَى سَمَاعِ صَوْتِ السَّاعَةِ مِنْ مَسَافَةِ أَرْبَعِينَ قَدَمًا؟
سگ قادر به شنیدن صدای ساعت از فاصله ۴۰ قدمی است؟

۲- النَّمْلَةُ تَقْدِرُ عَلَى حَمْلِ شَيْءٍ يَفُوقُ ۳ وَزْنَهَا خَمْسِينَ مَرَّةً؟
مورچه می تواند چیزی را حمل کند که ۵۰ برابر بالاتر از وزن خود است؟

۳- ثَمَانِينَ فِي الْمِئَةِ مِنْ مَوْجُودَاتِ الْعَالَمِ حَشْرَاتٌ؟
هشتاد درصد موجودات جهان، حشرات هستند؟

۴- الْغُرَابُ يَعْيشُ ثَلَاثِينَ سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ؟
کلاغ ۳۰ سال یا بیشتر زندگی می کند؟

۵- طَوَّلَ قَامَةَ الزَّرَافَةِ سِتَّةَ أَمْتَارٍ؟
طول قد زرافه ۶ متر است؟

۱- سَمَاعٌ: شنیدن ۲- مَمْلَةٌ: مورچه ۳- يَفُوقُ: برتری می یابد، بالاتر است از ۴- أَمْتَارٌ: جمع متر

● التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيِّنِ الْعَدَدَ أَوْ الْمَعْدُودَ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ.

۱- فِي الْإِصْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ وَقَفْنَا فِي عَشْرَةَ ... صُفُوفٍ.
ترجمه: در صف صبحگاهی در ده صف ایستادیم.

۲- يَلْعَبُ أَحَدُ عَشَرَ لِأَعْبَاءٍ فِي فَرِيقِ كُرَةِ الْقَدَمِ.
ترجمه: یازده بازیکن در تیم فوتبال بازی می کنند.

۳- أَرْبَعَةُ جُنُودٍ وَاقِفُونَ أَمَامَ بَابِ الْمُنْتَظَمَةِ.
ترجمه: چهار سرباز در پادگان ایستاده اند.

۴- تَيَّارُ الْكَهْرَبَاءِ فِي أَنْبَعٍ حُجْرَاتٍ مَقْطُوعٍ.
ترجمه: جریان برق در چهار اتاق قطع شده است.

۵- قَمَرَانٍ اثْنَانِ حَوْلَ كَوْكَبِ الْمَرِيخِ.
ترجمه: دو ماه گرد سیاره مریخ است.

۶- أَنْبُوبَةٌ وَاحِدَةٌ فِي الْحَدِيقَةِ مَغْلَقَةٌ.
ترجمه: یک لوله در باغ بسته شده است.

۷- فِي الْعُرْفَةِ عَشْرَةٌ ... مُعَلِّمِينَ ...
ترجمه: در اتاق ده معلم هست.

۸- الشَّهْرُ الثَّانِي عَشَرَ ...، إِسْفَنْدُ.
ترجمه: ماه دوازدهم، اسفند است.

عَشْرَةَ - العَاشِرِ

لَاعِبِينَ - لَاعِبًا

جُنُودٍ - جُنْدِيٍّ

الرَّابِعَ - أَرْبَعَ

قَمَرَانٍ - أَقْمَارٌ

أَنْبُوبَةٌ - أَنْبُوبٍ

مُعَلِّمًا - مُعَلِّمِينَ

إِثْنَا عَشَرَ - الثَّانِي عَشَرَ

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

برگرد

اُكْتُبَ آيَةٌ أَوْ حَدِيثًا أَوْ نَصًّا بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ مَسْئُولِيَّةِ جَمِيعِ الْمَوَاطِنِ بِالنِّسْبَةِ لِثَرَوَاتِ الْوَطَنِ وَالْمَرَافِقِ الْعَامَّةِ وَالْآثَارِ التَّارِيخِيَّةِ وَ اُكْتُبَ تَرْجَمَتَهَا الْفَارِسِيَّةَ وَالْإِنْجِلِيزِيَّةَ مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمٍ. (ثَرَوَات: دارایی ها «مفرد: ثَرَوَة»)



الْجَانِبُ الشَّرْقِيُّ مِنْ بُسْتَانِ إِثْلِ غُولِي فِي مَدِينَةِ تَبْرِيزِ.

تَحْفَظُوا مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّهَا أُمُّكُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

Safeguard the earth, for it is your mother.

از زمین نگهداری کنید؛ زیرا مادرتان است.



اترك المكان نظيفا لينعم به غيرك

Keep the place clean for others to enjoy it

مکان را پاکیزه نگه دار تا دیگران از آن بهره ببرند.



ترجمه به زبان انگلیسی

In my opinion there are many useful ways to caring of historical and public places, one of theme is keeping clean these places such as this:

We are not allowed to throw away trash in there and people should avoid smoking in these places

And another thing we should keep in the mind is that we don't must whrite any note on the walls of these places

And it is against the low to sell historical traces(things) to other countries.

ترجمه به زبان فارسی

به نظر من راه‌های مفید زیادی برای مراقبت از مکانهای تاریخی و عمومی وجود دارد یکی از آنها تمیز نگه داشتن این مکانها هست؛ بعنوان مثال:

ما اجازه نداریم زباله در آنجا بریزیم و مردم باید از سیگار کشیدن در این مکانها بپرهیزند،

و یک چیز دیگر که ما باید در ذهنمان نگه داریم این است که ما نباید هیچ یادداشتی روی دیوارهای این مکانها بنویسیم

و آن برخلاف قانون هست که آثار تاریخی را به کشورهای دیگر بفروشیم.